

ارائه الگوی خطمشی‌های اشتغال زنان از منظر اضطراب اجتماعی

مهدی عبدالحمید^۱، مهدی محمدی^۲، حسین بابایی مجرد^۳

چکیده

اشتغال زنان به عنوان موضوعی چالشی در سطح جامعه مطرح است و همین موضوع، عامل مدخلیت علم خطمشی‌گذاری عمومی است که متکفل شناسایی و حل مشکلات عمومی می‌باشد. در بستر فهم تمایز احساس و ادراک مشکل در خطمشی‌گذاری عمومی، در خصوص اشتغال زنان، ادراک مشکل، گویایی وجود یک جو عمومی در اجتماع که جهت‌دهنده انتخاب زنان و هدایتگر اختیار ایشان است که این جریان، عامل ایجاد کننده اضطراب اجتماعی جهت اشتغال زنان، درون جامعه می‌باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد تبیین خطمشی‌های اشتغال زنان از منظر اضطراب اجتماعی است. جهت دستیابی به خطمشی‌های اشتغال زنان، از روش پژوهش آمیخته کمک گرفته شد؛ در این راستا، در مرحله نخست، از روش کتابخانه‌ای و صاحب‌درا در قالب گروه کانونی و در مرحله دوم از تکنیک مدل‌سازی ساختاری-تفسیری جهت ارائه الگوی نهایی خطمشی‌های اشتغال زنان بهره گرفته شد. یافته‌های پژوهش حکایت از هفت خطمشی تعدیل تقاضا؛ گفتمان‌سازی خانه‌داری به عنوان شغل؛ ترویج مشاغل خانگی؛ پرهیز از جودگی در انتخاب شغل؛ مدح کنش آگاهانه؛ تبیین حسن فعلی؛ حذف عوامل ایجادکننده اضطراب اجتماعی دارد. نتایج حاصل از ماتریس تحلیل قدرت نفوذ-وابستگی نشان از این دارد که اثرگذارترین مؤلفه در الگوی خطمشی‌های اشتغال زنان، تبیین حسن فعلی می‌باشد که مبین ارجحیت خطمشی‌های نرم به نسبت خطمشی‌های دیگر در عرصه اشتغال زنان است.

واژگان کلیدی: اشتغال زنان؛ خطمشی‌گذاری عمومی؛ اضطراب اجتماعی؛ ترابط فعل و فاعل؛

مدل‌سازی ساختاری-تفسیری.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال هفتم • شماره بیست‌وهفتم • تابستان ۹۷ • صص ۱۶۲-۱۳۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۴/۱۴

۱. استادیار گروه مدیریت و فلسفه علم و فناوری دانشکده مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت ایران؛ (نویسنده مسئول) (mahdi_abdolhamid@iust.ac.ir)

۲. استادیار گروه سیاست پژوهی فرهنگی پژوهشکده سیاست پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت؛ (mahdimohammadi2020@yahoo.com)

۳. استادیار گروه مدیریت اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ (h.babae64@gmail.com)

مقدمه

مهم‌ترین رکن علم خط‌مشی‌گذاری هم‌چون دیگر علوم انسانی، انسان است که علم در پیرامون آن رشد و نمو می‌یابد. بنابراین هر خط‌مشی‌گذار ناگزیر از هستی‌شناسی^۱، شناخت‌شناسی^۲، و به طور خاص انسان‌شناسی^۳ است که از منظر آن به محیط پیرامونی خود می‌نگرد و مشکلات عمومی را حس و درک می‌کند.

مسئله‌ای که شاید بتوان به دیده‌ی اغماض، مسلم و غیر مسلم را بر آن متفق دید و احساس مشترک انسانی از آن را مبنای بحث قرار داد، تقاضای روزافزون زنان جامعه انسانی برای اشتغال و از طرف دیگر عرضه‌ی محدود و نامناسب شغل برای آنان است (عرب‌مازار، علی‌پور و زارع، ۱۳۹۳). اختلاف از آن‌جا آغاز می‌شود که به مرحله‌ی ادراک مشکل و ریشه‌یابی مشکل رسیده و شناخت و فهم عمیق مشکل، ما را ناگزیر از بهره‌گیری از یک پارادایم و گرایش به یک نظرگاه می‌کند. باید توجه داشت که لازمه‌ی این شناخت‌ها، از یک طرف شناخت عرصه‌های بالقوه برای فعالیت اجتماعی است و از طرف دیگر، شناخت انسان‌ها به عنوان نقش‌آفرینان این عرصه‌ها است. با این حال، انسان به اعتراف اندیشمندان غربی، مبتلا به عقلانیت محدود^۴ می‌باشد است (دنهارت^۵، ۱۳۸۲، ۱۳۱) و لذا در حیطه‌ی شناخت‌شناسی، محدودیت‌های بسیاری داشته و از همین رو شناخت انسان و سیستم‌های اجتماعی محیط بر آن، با تکیه بر عقل خودبنیاد، صعب، مستصعب و بلکه ناممکن است (عبدالحمید و بابایی مجرد، ۱۳۹۱).

با مسئله‌ی نظر به مطرح شده و محدودیت‌های انسان در حل جامع مسئله، لزوم بهره‌گیری از وحی در تبیین مسئله بیش از پیش مشخص می‌گردد. شریعت اسلام که تجلی

-
1. Ontology
 2. Epistemology
 3. Anthropology
 4. Bounded rationality
 5. Robert B. Denhardt

وحی از زمان پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا ابد است با بهره‌گیری از دیدی کل‌نگر و نظام‌مند، تصویری جامع و مانع از نقشه راه تکاملی انسان ترسیم کرده است. رجوع عقلانی به منابع اسلامی (قرآن، سنت)، ما را از پرداختن به مباحث انسان‌شناسی و جهان‌شناسی جهت تبیین مشکلات در نظام هستی بی‌نیاز می‌سازد (عبدالحمید و بابایی مجرد، ۱۳۹۱).

آنچه که در این میان مورد نظر نویسندگان مقاله می‌باشد، تأملی بر مسئله اشتغال زنان در پرتو عقلانیت اسلامی و از منظر اضطراب اجتماعی و ارایه خط‌مشی‌های مقتضی در جهت تبیین و تخفیف این بحث است.

۱. بیان مسئله

● خط‌مشی‌گذاری، علمی ناگزیر از ارزش

کار را فعالیتی دانسته‌اند که برای سایر افراد تولید ارزش می‌کند (شرمهورن، ۱۹۹۶، ۴). کار، رابطه انسان با دنیای واقعی و جامعه انسانی را برقرار کرده و به انسان حس سودمندی را منتقل می‌کند (رضایان، ۱۳۸۱، ۲۲). باید توجه داشت که افراد را نمی‌توان در خلاء و بدون نظر داشت جامعه تصور کرد و جامعه و فرد بر هم‌دیگر تأثیر و تأثر خواهند داشت. بر این اساس، جایگاه جامعه به کار فرد، ارزش افزوده را معنا بخشیده و به رفتار افراد در جامعه جهت می‌دهد و این نگاه جامعه، بی‌گمان از مفروض‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای مورد قبول آن جامعه نشأت می‌گیرد.

به عنوان نمونه جامعه‌شناسی مردانه، زندگی انسان را به سه بخش تقسیم می‌کنند: کار (اشتغال در آمدزا)، فراغت (زمان تفریح و سرگرمی)، و ضرورت (زمان خواب و خوراک و دیگر فعالیت‌های حیاتی)؛ این در حالی است که فمینیست‌ها نشان داده‌اند که این الگو بازتاب نگرشی مردانه به دنیا می‌باشد و با تجربه‌های بیشتر زنان جور در نمی‌آید؛ هم از آن رو که خدمات بی‌اجر خانگی را «کار» نمی‌شناسد و هم به این سبب که برای زنان متاهل کم‌تر پیش می‌آید که زمان فراغت را در بیرون از خانه سپری کنند (آبوت و والاس، ۱۳۹۱، ۱۷۱). به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی مردانه، ارزش را تنها در ارزش‌های مادی لحاظ می‌کند و برای ارزش‌های ناملموس و معنوی، ارزشی قائل نیست.

به هر تقدیر، باید توجه داشت که در جامعه مردانه کنونی، نبود شغلی در آمدزا و

مناسب برای زنان به عنوان یک مسئله عمومی^۱ احساس می‌شود، چرا که از یک سو آمار حضور زنان در دوره‌های دانشگاهی فزونی یافته و از طرف دیگر شغل مناسب و در شأن آن‌ها در بازار کار وجود ندارد (ابتکار، ۱۳۹۶). این عدم تناسب بین عرضه و تقاضای کار در حیطه اشتغال زنان موجب شده است که جامعه با مشکلی عمومی مواجه گردد.

آنچه در این میان مهم است و در سطور پیشین درصدد بیان اهمیت آن بودیم، نقش ارزش‌ها در خط‌مشی‌گذاری است؛ نظریه پرداز و خط‌مشی‌گذار، مبتنی بر پارادایم‌های گوناگون، مشکلات را به طرق مختلفی دیده و تحلیل می‌کنند. از آنجا که موضوع علم خط‌مشی‌گذاری، انسان در جامعه است، و انسان ماهیتی دو بعدی دارد، بر پیچیدگی این علم افزوده می‌شود. چرا که علاوه بر این که خط‌مشی‌گذار ارزش‌مدار است، گروه‌های هدف خط‌مشی نیز ارزش‌مدار هستند و لذا در هنگامه خط‌مشی‌گذاری باید ارزش‌های گروه‌های هدف را نیز لحاظ کرد. بر این اساس، علم خط‌مشی‌گذاری را باید علمی ارزش‌مدار^۲ دانست که در آن نباید واقعیت^۳ و ارزش^۴ را تفکیک کرد (ویکرز^۵، ۱۹۶۵؛ اسمیت^۶، ۱۹۷۵؛ درور^۷، ۱۹۶۸).

توضیح اینکه گروه‌های هدف خط‌مشی، انسان‌ها هستند و در نبود نوع انسان، وضع خط‌مشی معنایی ندارد. انسان به عنوان اشرف مخلوقات، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اهداف این عالم بر عهده دارد و بر مبنای هستی‌شناسی اسلامی، او دارای حقیقتی است که اصل آن را روح (ارزش) و فرعش را جسم (واقعیت) تشکیل می‌دهد. سعادت انسان نیز در گرو تعالی روح است که نه مذکر است و نه مؤنث. لکن در بعد جسمانی (واقعیت)، انسان‌ها به دو جنسیت مردان و زنان تقسیم می‌شوند؛ که البته این همه باعث انکار تأثیر و تأثر روح (ارزش) و جسم (واقعیت) بر یکدیگر نمی‌شود و بی‌تردید جسم انسان بر روح او تأثیرگذار است و برخی الزامات خود را در طی طریق به سمت تعالی طلب می‌کند. نمی‌توان مبتنی بر تفکر غربی، منکر تفاوت زن و مرد شد و از منظر ساخت

1. Public problem
2. Value Laden
3. Fact
4. Value
5. Sir Geoffrey Vickers
6. Brian Smith
7. Y. Dror

اجتماعی واقعیت، تفاوت‌های زن و مرد را اعتباری و فاقد ارزش دانست؛ چرا که بر مبنای روش حداقلی پوزیتیویسم^۱ نیز، انکار تفاوت‌های جسمانی و ظاهری این دو جنس، امری خلاف واقعیت است و چون تأثیر و تأثر متقابل متافیزیک و فیزیک به اثبات رسیده است، باید پذیرفت که تفاوت‌های مادی و جسمانی، نتایج متفاوت روحی و روانی را نیز به همراه خواهد داشت؛ بنابراین زن و مرد واجد تفاوت‌های جسمانی و روحی بسیاری هستند و نمی‌توان با القائات روانی، این دو را یکسان تلقی و به جامعه معرفی نمود. البته باید میان دو نوع اختلافات ماهوی و عارضی تفاوت قائل شد (حسینی‌طهرانی، ۱۴۱۸).

خط‌مشی‌گذاران باید متوجه این حقیقت زندگی بشری باشند که زن و مرد از جهات متعدد ظاهری و باطنی، جسمی و روحی، خلقی و خلقی با یکدیگر متفاوت هستند و بدیهی است که ورود این حقیقت بشری به محدوده‌ی هستی‌شناسانه مدیران جامعه، موجب ایجاد تغییرات در تصمیم‌گیری‌های مدیران می‌گردد. اگر مدیران جامعه چشمان خود را به روی حقیقت بسته و زن و مرد را یکسان پندارند و یا با پارادایم‌های تفسیری، انتقادی و پست مدرن^۲ سعی در اکتسابی جلوه دادن تفاوت‌های زن و مرد نمایند، فرصت مدیریت این تفاوت‌ها را از دست داده و آن را تبدیل به تهدید می‌کنند. در صورتی که با نگاهی مبتنی بر عقلانیت جوهری^۳ (الوانی، ۱۳۸۹: ۴۶۳) و دوران‌دیشانه، و در نتیجه با نظر داشت تفاوت زن و مرد، می‌توان از فرصت‌های این تفاوت بهره‌جسته و آن را به بهترین نحو مدیریت نمود.

۱. برای فهم درک جامعه‌شناسی مسئله تحقیق حاضر در خط‌مشی‌گذاری، توجه به الگوی فرایندی^۴ (دای، ۲۰۱۳: ۱۶) راه‌گشا است. الگوی فرایندی، خط‌مشی‌گذاری عمومی را شامل مراحل شناسایی مشکل^۵، دستورکار گذاری^۶، تدوین خط‌مشی‌های پیشنهادی^۷، مشروعیت‌بخشی به خط‌مشی‌ها^۸، اجرای خط‌مشی^۹، ارزیابی خط‌مشی^{۱۰} و خاتمه خط‌مشی^{۱۱} می‌داند.

-
1. Positivism
 2. Post modern
 3. Substantive rationality
 4. Process model
 5. Problem Identification
 6. Setting agenda for decision making
 7. Formulation policy proposals
 8. Legitimizing policies
 9. Implementing policies
 10. Evaluating policies
 11. Public policy Termination

مسئله این تحقیق، در مرحله شناسایی مشکل تعریف و تحدید شده است. باید توجه داشت که مرحله نخست (شناسایی مشکل)، در واقع دو مرحله است که عدم توجه به این نکته ممکن است خط‌مشی‌گذاران را در ارائه طریق دچار مشکل نماید. تعریف مشکل در دو مرحله رخ می‌دهد: نخست؛ برخورد با مشکل و احساس مشکل^۱ و دوم؛ ادراک مشکل^۲. نسبت احساس مشکل و ادراک آن به مثابه تب و عفونت در بدن است. آنچه که همه احساس می‌کنند، تب و درد است و آنچه باید برای ادراک و ریشه‌یابی آن به متخصص رجوع کرد، علت تب و درد است.

در موضوع اشتغال زنان، در بیان مسئله اشاره شد که درد و مشکلی که جامعه در حال حاضر احساس می‌کند، وجود شکاف بین عرضه و تقاضای نیروی کار زنان و عدم تناسب بین مشاغل زنان و توانایی‌ها و علایق آن‌ها است. در خصوص ادراک مشکل و این که علت وجود این مشکل در جامعه چیست؛ نظریات متفاوتی ارائه شده است. در این مقاله، با نظر داشت در هم‌پیچیدگی ارزش و واقعیت در انسان و علم خط‌مشی‌گذاری و با مفروض انگاشتن مشکل احساس شده، از منظر اسلامی، به این مشکل نگریسته شده و در انتها با تشخیص علت مشکل، خط‌مشی‌های مقتضی پیشنهاد گردیده است.

● پیوند عمل، شاکله و اجتماع

حکما گفته‌اند که میان فعل و فاعلش که عنوان معلول و علت را دارند سنخیتی وجودی و رابطه‌ای ذاتی است که با آن رابطه وجودی، عمل‌طوری جلوه می‌کند که گویا یک مرتبه نازله و درجه‌ای پائین‌تر از وجود فاعل است و وجود فاعل را چنان جلوه می‌دهد که گویا مرتبه‌عالیه‌ای از وجود فعل است. این رابطه علی نیز مبتنی بر شاکله هر فرد سامان می‌یابد. «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ» (قرآن کریم، اسراء، ۸۴)؛ هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند.

بعضی شاکله را به معنای خلقت و طبیعت گرفته‌اند (طریحی، ج ۵، ۴۰۳)؛ برخی دیگر گفته‌اند به معنای خوی و اخلاق است و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضی و طبق آن اخلاق رفتار کند (مفردات، ج ۱،

۴۶۲). آیه کریمه، عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنا که عمل هر چه باشد مناسب با اخلاق آدمی است. این معنا هم با تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به ثبوت رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است و نیز ثابت شده که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان یک ارتباط خاصی است (طباطبایی، ج ۱۳: ۲۶۸-۲۶۱).

توضیح بیشتر اینکه آدمی دارای یک شاکله نیست، بلکه شاکله‌ها دارد که عبارتند از: ۱. یک شاکله آدمی زائیده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج او است که شاکله‌ای شخصی و خلقی است و از فعل و انفعال‌های جهازات بدنی او حاصل می‌شود مانند مزاج او که کیفیت متوسطه‌ای از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر است.

۲. شاکله دیگر او خصوصیات خلقی است که از ناحیه تأثیر عوامل خارج از ذات او پدید می‌آید.

میان اعمال و ملکات آدمی و اوضاع و احوال جو زندگی او که عوامل خارج از ذات انسان بوده و در ظرف زندگی او حکمفرماست مانند آداب و سنن و رسوم و عادت‌های تقلیدی ارتباط وجود دارد؛ زیرا این‌ها نیز آدمی را به موافقت خود دعوت نموده و از هر کاری که با آن‌ها ناسازگار است و هم‌چنین از مخالفت با آن‌ها بازمی‌دارد. چیزی نمی‌گذرد که یک صورت جدیدی در نظر انسان منعکس می‌سازد که از مخالفت آن وحشت نموده و مخالفت با آن را شنای بر خلاف جریان آب تصور می‌کند و در نتیجه اعمال او با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعیش تطبیق می‌گردد.

در هر صورت، آدمی به هر شاکله‌ای که باشد و هر صفت روحی که داشته باشد اعمال او بر طبق همان شاکله و موافق با فعلیات داخل روحش از او سر می‌زند، و اعمال بدنی او همان صفات و فعلیات روحی را مجسم می‌سازد (طباطبایی، ج ۱۳: ۲۶۸-۲۶۱).

دعوت و خواهش و تقاضای هیچ‌یک از این مزاج‌ها که باعث ملکات و یا اعمالی مناسب خویش است از حد اقتضاء تجاوز نمی‌کند به این معنا که خلق و خوی هر کسی هیچ وقت او را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمی‌کند، و اثرش به آن حد نیست که ترک آن کارها را محال سازد، و در نتیجه، عمل از اختیاری بودن بیرون شده و جبری شود. لذا بنیه انسانی و صفات درونی آدم در اعمال او تنها به نحو اقتضا نه به نحو علیت تامه اثر دارد (طباطبایی، ج ۱۳: ۲۶۸-۲۶۱)

البته گاهی آن چنان این رابطه میان عمل و شاکله ریشه‌دار می‌شود که دیگر امیدی به از بین رفتن آن نمی‌ماند، به خاطر اینکه در اثر مرور زمان، ملکاتی - یا رذیله و یا فاضله - در قلب انسان رسوخ پیدا می‌کند و کار به جایی می‌رسد که بر قلب، سمع و بصر او مهر می‌خورد (بقره: ۷-۶). آنچه با این مقدمات عقلی و نقلی به ذهن می‌خورد عبارت است از نقش و تأثیر شاکله بر فعل آدمی؛ اما آن چه خود اثرگذار بر شاکله است، خواه طبیعت آدمی باشد و خواه محیط خارجی، اجتماع و نقش اصیل آن می‌باشد.

اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شوون بشری مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته است. این امر ناشی از قدرت بی‌مانند اجتماع است چرا که هر جا قوا و خواص اجتماعی (فعال یا منفعل) با قوا و خواص فردی معارضه کند، قوا و خواص اجتماعی به خاطر نیرومندتر بودن، قدرت فائقه خواهد بود تا جایی که می‌توان گفت اراده جامعه آن قدر قوی است که از فرد سلب اراده و شعور و فکر می‌کند؛ مثلاً رسوم متعارفه به مثابه خواص منفعل، باعث می‌شود که افراد درون جامعه از ترک عملی شرم کنند و یا عاداتی قومی، جامعه را وادار می‌سازد به اینکه شکل مخصوصی از لباس بپوشد؛ در همه این انفعال‌های عمومی یک فرد نمی‌تواند منفعل نشود بلکه خود را ناچار می‌بیند به این که از جامعه پیروی کند.

علت اهتمام اسلام بر امر اجتماع از آنجاست که زمانی تربیت و رشد اخلاق و غرائز در یک فرد انسان که ریشه و مبدأ تشکیل اجتماع است مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند، در غیر این صورت، قدرت نیروی جامعه، فرد را در خود مستهلک می‌کند. اگر اخلاق و غرائز جامعه با این تربیت ضدیت کند یا تربیت اصلاً مؤثر واقع نمی‌شود و یا تأثیر اندکی می‌یابد.

از همین جهت است که اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج، جهاد، نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد و علاوه بر این که قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن کرده، فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب نموده است. حتی برای حفظ وحدت اجتماعی، هدف مشترکی برای جامعه اعلام نموده که عبارت است از سعادت حقیقی و رسیدن به قرب الهی که به عنوان مراقبی باطنی، همه نیت‌ها و اسرار باطنی و اعمال ظاهری انسان را کنترل می‌کند (طباطبایی، ج ۴: ۱۵۵-۱۴۵).

لذا محمل و مجرای اصلاح و تعدیل حالات انسانی و یا فعلیت دادن استعدادهای

انسانی، همانا اجتماع است. اجتماع، توان دارد سازوکاری ایجاد نماید که در آن عجله، حرص و آز، جهل و ضعف آدمی افزون گردد یا کاهش یابد. اجتماع مبتنی بر حرکت عامی که ترتیب می‌دهد افراد را جهت‌دهی می‌کند. آن که جو عمومی، عرف، مد، سنت، آداب و رسوم و ... به چه سمتی حرکت کند، تعیین‌کننده راستای حرکت تک‌تک افراد درون اجتماع است. لذا اگر هدف، تحقق یک تربیت خاص درون اجتماع است، ناگزیر از همراه ساختن جو عمومی جامعه و عدم معارضه با سیر تربیتی هستیم تا قدرت خود را مستهلک در اقتدار اجتماع مشاهده نکنیم. در مقابل نیز اگر جو عمومی جامعه به هر سمتی حرکت کند افراد جامعه را نیز درون جریان گسترده خود هضم خواهد کرد؛ این مفهوم در قالب واژه اضطراب اجتماعی تبیین خواهد شد.

● تقابل مفاهیم اضطراب، اکراه، و اجبار جهت تبیین مفهوم اضطراب اجتماعی

«اضطراب» در لغت عرب، به عنوان مصدر باب افتعال از ریشه «ضَرَّ، يَضُرُّ، ضَرّاً» و به معنی محتاج بودن، درمانده و ناچار بودن و مجبور شدن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۸، ۴۵). از نظر حقوق نیز مفهوم اضطراب با معنای لغوی آن هماهنگ است و اضطراب یعنی ناچاری و ناعلاجی و سختی در امری که محرّمات بدان مباح و واجبات، حرام می‌شود. صاحب‌نظران در خصوص مفهوم اضطراب اختلاف نظر دارند؛ اغلب استادان فرانسوی در نوشته‌های خود، اضطراب را یکی از حالات اکراه دانسته و آن را تحت عنوان اکراه ناشی از مقتضیات خارجی^۱ یا اکراه ناشی از حوادث^۲ مورد بررسی قرار داده‌اند (غفوریان، ۱۳۶۰: ۱۲۹). گارو بر آن است که «حالت اضطراب حالتی است که به علت یک واقع ناشی از طبیعت یا از انسان در شخص به وجود می‌آید و مرتکب در آن حالت برای نجات خود یا دیگری از خطر مهم قریب‌الوقوعی که به نحو دیگر قابل اجتناب نیست، خویشتن را مجبور به ارتکاب فعل یا ترک فعلی که جرم محسوب می‌شود، می‌بیند» (احمدی و استانی، س ۲۴: ش ۱۲۱). برخی نیز با ارائه تعریفی کلی معتقدند: اضطراب شرایطی را می‌گویند که انسان در آن شرایط نمی‌تواند صبر پیشه کند (مقدس اردبیلی، ۳۶۳).

در برخی از تعاریف ارائه شده از اضطراب و در مقام بیان تمایز اکراه و اضطراب، بر این امر تأکید شده است که در اضطراب بر خلاف اکراه، تهدید خارجی وجود ندارد، بلکه

1. Violence Resultant des Circumstances Exterieurese

2. Violence Resultant des Evenements

اوضاع و احوال و شرایط است که شخص را وادار می‌کند که به رغم میل باطنی خود، عملی را انجام دهد (امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۱۹۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۸۱).

اضطرار، ممکن است از وضعیت اقتصادی، اجتماعی، جسمی، عواطف و احساسات شخص مضطر یا حوادث طبیعی و غیرمترقبه ناشی شود. چنان‌که می‌دانیم ضروری است تهدید در اکراه به صورت مستقیم باشد؛ لذا این امکان نیز وجود دارد که وضعیت اضطراری در نتیجه فشار و تهدید غیر مستقیمی به وجود آید که به شخصی تحمیل شده است، و این شخص برای احتراز از اثر این تهدید، ناچار از انجام آن عمل شود. این وضعیت را بایستی اضطرار تلقی کرد (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۹۴: ۲۴۴)، مگر این‌که تهدید انجام شده، عرفاً مستقیم در نظر گرفته شود.

لذا آن‌چه اضطرار را از اکراه متمایز می‌کند، وجود فشار بیرونی مستقیم در اکراه است؛ چنان‌که برخی فقها نیز بیان داشته‌اند که تفاوت بین اکراه و اضطرار در حدیث رفع این است که اضطرار از عمل کسی ناشی نمی‌شود، بلکه معلول عواملی از قبیل گرسنگی، تشنگی، بیماری و .. است (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۳: ۳۱۸). بر این اساس، در تعریف اکراه و اضطرار می‌توان گفت: «اکراه فشار و تهدیدی است که شخص آن را به منظور وادار کردن دیگری به انجام عملی به او وارد می‌سازد و اضطرار، فشار و تهدیدی است که دارای چنین وضعیتی نباشد» (پارساپور، ۱۳۸۲). لذا مستقیم بودن تهدید یکی از شروطی است که اکراه را از اضطرار متمایز می‌سازد.

هم‌چنین باید توجه داشت که علی‌رغم اینکه مضطر دارای طیب نفس نیست ولی عملش از روی قصد و رضا صورت می‌گیرد. از نظر حقوقی قصد و رضای مضطر به آن درجه لازم برای نفوذ عقد رسیده است، منتهی رضای کامل یعنی طیب نفس را فاقد است. در حالی‌که در اجبار غالباً عوامل خارجی مؤثر بر اراده و قصد انسان هستند و اگر عامل داخلی یا فشار روحی هم باشد نه تنها طیب نفس را از بین می‌برد، بلکه موجب سلب اراده و قصد می‌شود، به‌نحوی که شخص مجبور، امکان انجام عمل ارادی را ندارد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۵).

هم‌چنین فعل آدمی (در این مقاله اشتغال زنان) را می‌توان مبتنی بر دو رویکرد تبیین نمود: نخست، رویکرد مکانیستی که فعل آدمی را معلول علت‌هایی می‌داند که در فرایند ماشینی منجر به ظهور فعل می‌گردند. دوم، رویکرد غایت‌گرایانه است که فعل فرد بر اساس دلایلی که وی برای اعمال خود در نظر می‌گیرد، یا بر حسب تصمیم یا خواست

درونی وی بر انجام آن تحقق می‌پذیرد، تبیین می‌گردد. اصل عقلانیت، جدال‌ورزی، خودفریبی، نسیان و اضطراب، از جمله اصل‌هایی است که مبتنی بر این دو رویکرد قابلیت تبیین فعل آدمی را دارد (باقری، ۱۳۸۳). اصلی که در این مقال مورد بحث قرار خواهد گرفت اصل اضطراب است.

● تبیین مسأله اشتغال زنان از طریق کاربرست مفهوم اضطرابی اجتماعی

آنچه در باب مشکل گرایش زنان به سمت مشاغل اجتماعی در پوسته ظاهری، خود را نشان می‌دهد عدم تناسب عرضه و تقاضای این مشاغل و عدم تناسب محتوای این مشاغل با ماهیت زنانه است. اما کمی عمیق‌تر که به مسئله توجه می‌شود به نظر می‌آید این نوع ادراک، میانه راه و چه بسا ابتدای راه تحلیل فعل زنان درون اجتماع است. شاید بتوان گفت در نظرگاهی بنیادین، این مسئله همانا اضطرابی است که زنان، درون اجتماع خود احساس کرده و راه مواجهه‌ای برای خود در نمی‌یابند مگر تن دادن به این اضطراب اجتماعی.

گرچه در مفهوم اضطراب، اختیار آدمی ملحوظ است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۲۷)، لکن در زمان حدوث اضطراب، انسان دچار سوء اختیار می‌شود. لذا در رویکردی مکانیستی با سلب اراده و تا حدی شعور مواجه شده و دست به انجام فعلی می‌زند که با منطق عقلی قابل توجیه نیست.

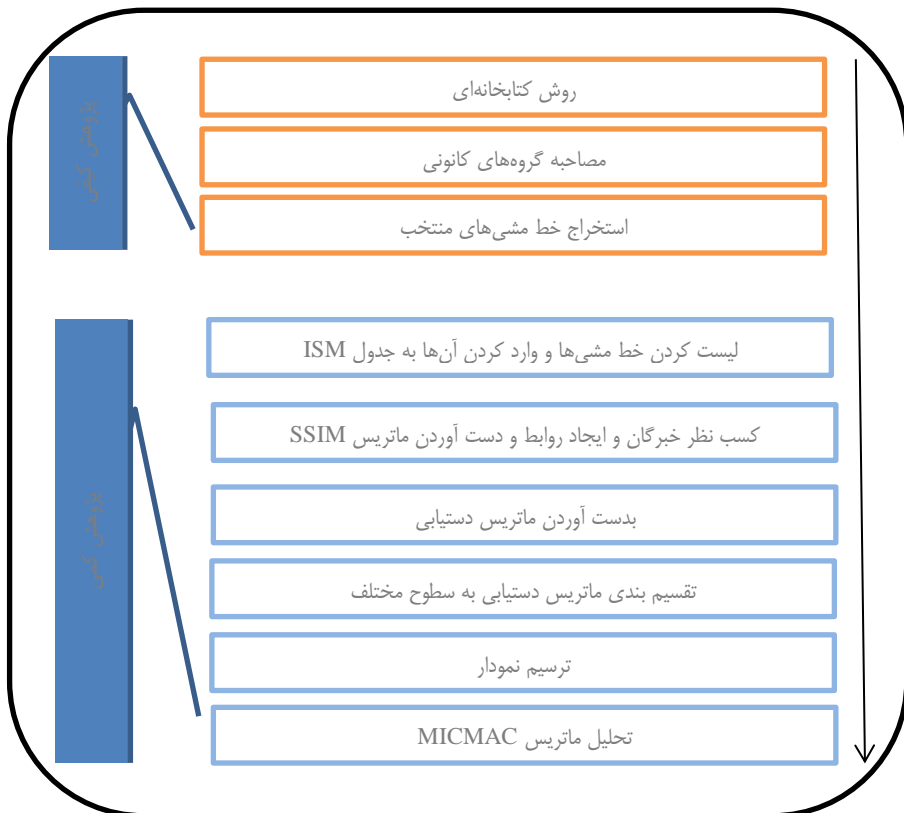
بنا بر آنچه گفته شد اگر اشتغال زنان در سطح احساس مشکل باقی بماند برای رفع آن چاره‌ای نیست مگر عرضه گسترده‌تر کار برای زنان و در نتیجه کمبود کار برای نیروی اصلی کار یعنی مردان. اما در سطح ادراک مشکل یا پرده‌برداری از منشأ اصلی مشکل باید گفت آنچه سبب‌ساز مشکلات متعدد در حوزه اشتغال زنان در سطح اجتماع شده است جو عمومی یا فرهنگ عمومی موجود در اجتماع است که زنان را ناگزیر و مضطر به اشتغال اجتماعی می‌کند. تا جایی که اگر فردی در مقابل این جریان غالب اجتماعی موضع گرفته و استنکاف کند هزینه قابل توجهی را باید پرداخت کرده و نهایتاً هضم در این جریان گردد.

۲. روش تحقیق

در این پژوهش، روش تحقیق آمیخته مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از ویژگی‌های تحقیق آمیخته، توالی استفاده از روش‌های کمی و کیفی است (بازرگان هرندی، ۱۳۸۷)

که در اجرای این پژوهش، مطابق شکل ۱، از توالی کیفی - کمی روش‌ها استفاده شده است. از آن‌جا که محققان این پژوهش به دنبال استخراج خط‌مشی‌های اثرگذار در موضوع مورد بحث بوده و نیز اثرگذاری و اثرپذیری این خط‌مشی‌ها به منظور ارائه به سیاست‌گذاران و محققان در آینده برای محققان ارزشمند بوده است، ابتدا از روش کیفی مصاحبه گروه‌های کانونی استفاده شد که دستیابی به هدف اول محققان را میسر ساخت و سپس با استفاده از تکنیک مدل‌سازی ساختاری - تفسیری محققان به هدف دوم خود دست پیدا کردند.

شکل ۱: مراحل انجام پژوهش



در توضیح مرحله نخست پژوهش باید گفت که گروه کانونی یکی از تکنیک‌های مصاحبه کیفی است برای ایجاد تعامل بین اعضای گروه طراحی شده است تا انگیزه برای بحث عمیق‌تر

را فراهم نموده و جنبه‌های مختلف و جدید موضوع مورد بحث را آشکار نماید (کوربتا، ۲۰۰۳). یکی از ویژگی‌های مصاحبه‌های گروه‌کانونی، تعامل میان اعضای گروه (مصاحبه‌شوندگان) است که تمایل به تفکر و تبادل نگرش‌ها و ایده‌ها را بر می‌انگیزد؛ در حالی که ممکن است به راحتی در طول جلسات مصاحبه مستقیم انفرادی ظهور نیابد (کیتزینگر و باربر، ۱۹۹۹^۲). گروه‌های کانونی معمولاً از ۸ تا ۱۲ نفر که در برخی از ویژگی‌های مرتبط با موضوع مورد بحث سهیم هستند، تشکیل می‌شود و اغلب از مصاحبه‌های ساختار نیافته و نیمه ساختار یافته استفاده می‌شود (هومن، ۱۳۸۵). گروه کانونی این تحقیق، متشکل از ۸ خبره آشنا به مباحث اشتغال زنان و خط‌مشی‌گذاری عمومی بوده است.

در توضیح مرحله دوم پژوهش، مدل‌سازی ساختاری-تفسیری معرفی می‌شود. این نوع مدل‌سازی، الگویی مناسب برای تحلیل تأثیر یک عنصر بر دیگر عناصر است. به بیان دیگر ابزاری است که بوسیله آن، می‌توان بر پیچیدگی بین عناصر غلبه کرد. مدل‌سازی ساختاری-تفسیری، مدلی تحلیلی است که در آن، تصمیم بر مبنای قضاوت‌های گروهی گرفته می‌شود که: آیا رابطه‌ای بین عناصر وجود دارد؟ و در صورت مثبت بودن جواب ارتباط آن‌ها چگونه است؟ از طرف دیگر، مدل ساختاری است، به این معنی که ساختار کلی بر اساس مجموعه‌ای از روابط پیچیده بین عناصر اقتباس گردیده است و در نهایت مدل‌سازی است یعنی اینکه روابط عناصر و ساختار کلی در یک مدل گرافیکی مجسم شده است. مراحل این روش به شرح زیر است:

- تعیین متغیرها؛
- ساخت ماتریس ساختاری روابط درونی متغیرها (خودتعاملی اولیه)؛^۳
- ساخت ماتریس دستیابی؛^۴
- سطح‌بندی عناصر ماتریس دستیابی؛
- رسم مدل (نمودار).

۱. تعیین متغیرها: مدل‌سازی ساختاری-تفسیری با شناسایی متغیرهایی شروع می‌شود که مربوط به مسئله یا موضوع می‌باشند. این متغیرها از طریق مطالعه ادبیات موضوع یا از

1. Corbetta
2. Kitzinger & Barbour
3. Structural self-interaction matrix (SSIM)
4. Reachability matrix

طریق مصاحبه با خبرگان بدست می آید.

۲. ساخت ماتریس ساختاری روابط درونی متغیرها: ماتریسی به ابعاد متغیرها می باشد که در سطر و ستون اول آن، متغیرها به ترتیب ذکر می شوند. آنگاه روابط دو به دو متغیرها توسط نمادهایی مشخص می شوند. شکل کلی این ماتریس به صورت زیر می باشد:

شکل ۲: ماتریس SSIM

متغیرها	N	...	۶	۵	۴	۳	۲
۱
۲
۳
۴
۵
⋮
m-۱

برای تعیین روابط بین عناصر از نمادهای زیر استفاده می شود:

- V متغیر I (سطر) بر متغیر J (ستون) تأثیر دارد؛
- A متغیر J (ستون) بر متغیر I (سطر) تأثیر دارد؛
- X متغیرهای I و J در رسیدن به همدیگر کمک می کنند (رابطه I و J دو طرفه است)؛
- O متغیرهای I و J رابطه ای با هم ندارند.

۳. ساخت ماتریس دریافتی نهایی: با تبدیل نمادهای روابط ماتریس ساختاری روابط درونی متغیرها به اعداد صفر و یک بر حسب قواعد زیر می توان به ماتریس دستیابی رسید. این قواعد بصورت زیر می باشند (فیصل و همکاران، ۲۰۰۶):

اگر فرض کنیم که $(i,j)Ss$ معادل مؤلفه (i,j) ام ماتریس SSIM بوده و $(i,j)R$ معادل

مؤلفه (i,j) ام ماتریس دستیابی باشد، جایگزینی طبق روابط زیر انجام می پذیرد:

- اگر $(i,j)Ss = V$ آنگاه $(i,j)R = 1$ و $(j,i)R = 0$
- اگر $(i,j)Ss = A$ آنگاه $(i,j)R = 0$ و $(j,i)R = 1$
- اگر $(i,j)Ss = X$ آنگاه $(i,j)R = 1$ و $(j,i)R = 1$
- اگر $(i,j)Ss = O$ آنگاه $(i,j)R = 0$ و $(j,i)R = 0$

شکل کلی ماتریس به این صورت خواهد شد:

شکل ۳: ماتریس دریافتی نهایی

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	...	n
۱
۲
۳
۴
۵
⋮
m

۴. سطح بندی عناصر ماتریس دستیابی: در این مرحله، مجموعه خروجی (مجموعه دستیابی / مجموعه دریافتی)^۱ و نیز مجموعه ورودی (مجموعه پیش‌نیاز / مجموعه مقدماتی)^۲ برای هر یک از متغیرها از روی ماتریس دستیابی سازگار شده، استخراج می‌شود. مجموعه خروجی برای یک متغیر خاص عبارت است از خود آن متغیر به انضمام سایر متغیرهایی که در وجود آمدن آن نقش داشته‌اند. مجموعه ورودی برای هر متغیر شامل خود آن متغیر است به انضمام سایر متغیرهایی که در ایجاد آن نقش داشته‌اند. پس از تعیین مجموعه خروجی و ورودی برای هر متغیر، عناصر مشترک در مجموعه خروجی و ورودی برای هر متغیر شناسایی می‌شوند.

پس از تعیین مجموعه خروجی، ورودی و مشترک برای هر متغیر نوبت به تعیین سطح متغیرها می‌رسد. متغیرهایی که اشتراک مجموعه خروجی و ورودی‌شان یکی است، در سلسله مراتب مدل‌سازی ساختاری-تفسیری به عنوان متغیر سطح بالا محسوب می‌شوند بطوریکه این متغیرها در ایجاد هیچ متغیر دیگر مؤثر نمی‌باشند. پس از شناسایی متغیر بالاترین سطح، آن متغیر از لیست سایر متغیرها کنار گذاشته می‌شود. این تکرارها تا زمانی که سطح همه متغیرها مشخص شود، ادامه پیدا می‌کند. سطوح شناسایی شده در ساخت مدل نهایی به ما کمک می‌کنند.

۵. رسم مدل (نمودار): در این مرحله بر اساس سطح متغیرها و بر اساس اولویت بدست آمده، نمودار از بالا به پایین ترسیم می‌شود و آنگاه بر مبنای ماتریس دستیابی سازگار شده روابط بین متغیرها با خطوط جهت دار مشخص می‌شود.

1. Reachability set
2. Antecedent set

یافته‌ها

در این پژوهش، مفاهیم نظری که عبارتند از خط‌مشی‌های رفع مشکل اشتغال زنان مبتنی بر ادراک مشکل، از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و جمع‌بندی در گروه کانونی متشکل از جمعی از خبرگان و صاحب‌نظران این حوزه، جمع‌آوری گردیده است. اصلی‌ترین ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، پرسشنامه بود. در مرحله اول با مطالعات کتابخانه‌ای گسترده و استفاده از خبرگان دانشگاهی در قالب گروه کانونی، خط‌مشی‌های رفع مشکل اشتغال زنان مبتنی بر ادراک مشکل، مطابق جدول ۱ شناسایی شد:

جدول ۱: خط‌مشی‌های رفع اضطرار اشتغال زنان

ردیف	خط‌مشی	توضیح
۱	تعدیل تقاضا	جهت تناسب عرضه و تقاضای شغل برای زنان، بیش از آن که بر عرضه توجه شود، می‌بایست تقاضا را تعدیل کرد.
۲	گفتمان‌سازی خانه‌داری به عنوان شغل	تحقق اقتضائات اجتماعی، فرهنگی و حمایت‌های مالی، بیمه‌ای و ... لازم جهت ایجاد تلقی کار خانه به عنوان یک شغل در ذهن زنان و مردان.
۳	پرهیز از جوزدگی در انتخاب شغل	عرف‌سازی، مدسازی و تغییر جو عمومی جامعه در مورد ارزش مطلق انگاشتن کار بیرون از منزل برای زنان به گونه‌ای که اگر بانویی قصد کار بیرون از منزل داشت مبتنی بر اراده و عقلانیت چنان کند نه آنکه در پرتو قدرت جریان‌های اجتماعی قرار گرفته، اراده، اختیار و عقلانیت خود را از دست داده و مضطر به چنین رفتاری گردد.
۴	حذف عوامل ایجادکننده اضطرار اجتماعی	شناسایی عوامل اجتماعی - روانی و مالی - اقتصادی موجب اضطرار جهت اشتغال زنان و رفع آن‌ها به نحو مقتضی. رسانه‌ها و مراکز تعلیم تربیت اعم از مدارس و دانشگاه‌ها و ... سهم عمده‌ای در رفع علل اجتماعی - روانی این اضطرار اجتماعی دارند و نهادهای متنوع دولتی نیز با تأمین مالی زنان از طریق راهکارهای گوناگون در بستر منزل، علت‌های اقتصادی آن را مرتفع خواهند نمود.
۵	مدح کنش آگاهانه	پر رنگ نمودن عقلانیت در رفتار آدمی با گذار از مبادی مکانیستی تحقق افعال به سمت مبادی غایت‌گرایانه؛ این دستاورد محقق نخواهد شد، مگر آن که نیت فاعل در انجام فعل، بارز و روشن گردد.
۶	ترویج مشاغل خانگی	ذائقه‌سازی در زنان برای تقاضای مشاغل خانگی.
۷	تبیین حسن فعلی	رفع و دفع شبهات مفهومی و مصداقی در مورد فعل حسن اجتماعی. هم‌چنین نیت فاعل برای خودش نیز زمانی اثربخش خواهد بود که شبهات مفهومی و مصداقی در مورد فعل حسن اجتماعی برای او مرتفع شده باشد؛ یعنی هم تعریف فعل حسن و هم مصادیق متعدد آن بسته به شرایط متنوع مبین گردد.

در مرحله دوم، این خط‌مشی‌ها در پرسشنامه‌ای به منظور تعیین روابط اثرگذاری و اثرپذیری با استفاده از رویکرد مدل‌سازی ساختاری - تفسیری در اختیار ۱۰ نفر از خبرگان

دانشگاهی و عملیاتی که بر موضوع تحقیق تسلط علمی و عملی داشتند، به منظور تکمیل، قرار گرفت. اطلاعات بدست آمده بر اساس روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری جمع‌بندی و ماتریس خودتعاملی ساختاری نهایی تشکیل شد.

پس از تشکیل ماتریس خودتعاملی، از طریق تبدیل نمادهای روابط ماتریس به اعداد صفر و یک برحسب قواعد و قوانین توضیح داده شده، می‌توان به ماتریس دریافتی اولیه دست پیدا کرد و از طریق ماتریس دریافتی اولیه و با دخیل کردن انتقال‌پذیری در روابط متغیرها، ماتریس دریافتی نهایی را بدست آورد. بدین ترتیب، می‌توان مرحله بعدی از مراحل اجرای روش شناسی مدل‌سازی ساختاری-تفسیری را انجام داد. جدول ۲ قدرت نفوذ و وابستگی هر متغیر را در ماتریس دریافتی نهایی نشان می‌دهد.

جدول ۲: ماتریس دریافتی نهایی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	نفوذ
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۵
۲	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۱
۳	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۳
۴	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۵
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۶
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۵
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۷
وابستگی	۵	۷	۶	۵	۳	۵	۱	

پس از تشکیل مجموعه‌های ورودی و خروجی که در روش شناسی پژوهش بیان شد و نیز تشکیل مجموعه‌ی مشترک، به سطح‌بندی مدل پرداخته می‌شود. در این گام، متغیرهایی که مجموعه خروجی و مشترک آن‌ها کاملاً مشابه باشند، در بالاترین سطح از سلسله مراتب مدل ساختاری تفسیری قرار می‌گیرند، به طوری که این متغیرها در ایجاد هیچ متغیر دیگری مؤثر نیستند. به منظور یافتن اجزای تشکیل‌دهنده سطح بعدی سیستم، اجزای بالاترین سطح آن در محاسبات ریاضی جدول مربوط حذف می‌شود و عملیات مربوط به تعیین اجزای سطح بعدی مانند روش تعیین اجزای بالاترین سطح انجام می‌شود. این عملیات تا آنجا تکرار می‌شود که اجزای تشکیل‌دهنده کلیه سطوح سیستم مشخص می‌شوند. در تحقیق حاضر طی ۵ جدول سطح‌بندی متغیرها انجام شده است، که به دلیل خلاصه‌نویسی، نتیجه این پنج جدول در جدول ۳ خلاصه شده است.

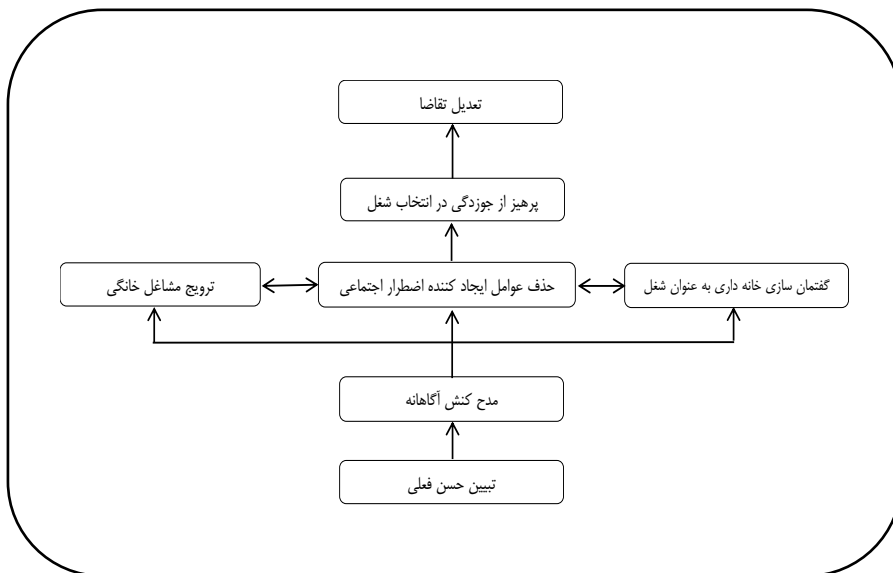
جدول ۳: تعیین سطوح در سلسله مراتب مدل‌سازی ساختاری-تفسیری

عوامل	مجموعه خروجی	مجموعه ورودی	مجموعه مشترک	سطح
گفتمان‌سازی خانه‌داری به عنوان شغل	۶-۴-۳-۲-۱	۷-۶-۵-۴-۱	۶-۴-۱	سوم
تعدیل تقاضا	۲	۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۲	اول
پرهیز از جوزدگی در انتخاب شغل	۵-۳-۲	۷-۶-۵-۴-۳-۱	۵-۳	دوم
حذف عوامل ایجادکننده اضطراب اجتماعی	۶-۴-۳-۲-۱	۷-۶-۵-۴-۱	۶-۴-۱	سوم
مدح کنش آگاهانه	۶-۵-۴-۳-۲-۱	۷-۵-۳	۵-۳	چهارم
ترویج مشاغل خانگی	۶-۴-۳-۲-۱	۷-۶-۵-۴-۱	۶-۴-۱	سوم
تبیین حسن فعلی	۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۷	۷	پنجم

بر اساس جدول فوق، عامل تبیین حسن فعلی در پایین‌ترین سطح قرار گرفته و نشان‌دهنده اهمیت بالای این عامل در تبیین مسئله تحقیق است. عامل مدح کنش آگاهانه در سطح چهارم و همچنین عوامل گفتمان‌سازی خانه‌داری به عنوان شغل، حذف عوامل ایجادکننده اضطراب اجتماعی و ترویج مشاغل خانگی در سطح سوم از جمله مهم‌ترین عوامل در مدل‌سازی ساختاری تفسیری شناخته شده و به علت قرار گرفتن در سطوح پایین، بیانگر قدرت نفوذ بالای این عوامل در عوامل سطح بالاتر و نیز تبیین مسئله تحقیق است.

با توجه به سطوح هریک از عوامل و ماتریس دریافتی نهایی، مدل اولیه ساختاری تفسیری را با در نظر گرفتن انتقال‌پذیری‌ها می‌توان رسم کرد. به همین منظور، ابتدا متغیرها را به ترتیب سطوح بدست آمده از بالا به پایین تنظیم می‌شوند. در تحقیق حاضر متغیرها در پنج سطح قرار گرفته‌اند که عامل تبیین حسن فعلی در پایین‌ترین سطح با بیشترین قدرت نفوذ و عامل تعدیل تقاضا در بالاترین سطح با کمترین قدرت نفوذ و بیشترین وابستگی قرار گرفته‌اند.

شکل ۴: مدل نهایی ساختاری تفسیری



جمع بندی و نتیجه گیری

جهت تحلیل یافته‌های پژوهش از ماتریس قدرت نفوذ^۱ و وابستگی^۲ استفاده شده است (مندال و دشموخ ۱۹۹۴، ساکسنا، سوشی و ورات ۱۹۹۰، شرما، گوپتا و سوشیل ۱۹۹۵). متغیرهای ماتریس قدرت نفوذ و وابستگی^۳ پژوهش حاضر که در شکل ۵ نمایش داده شده است بر اساس قدرت نفوذ و وابستگی به چهار دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول شامل "متغیرهای خودمختار"^۴ است که قدرت نفوذ و وابستگی ضعیفی دارند. این متغیرها نسبتاً غیرمتصل به سیستم می‌باشند و ارتباط کم و ضعیفی با سیستم و سایر متغیرها دارند (راوی، شانکار و تیواری، ۲۰۰۵). "متغیرهای وابسته"^۵ دومین دسته هستند که قدرت نفوذ کم ولی وابستگی زیادی دارند. سومین دسته "متغیرهای متصل" یا پیوندی هستند که از قدرت نفوذ و وابستگی بالایی برخوردارند. در واقع، این متغیرهای غیرایستا، هرگونه عملی بر روی این

1. Driving power
2. Dependence
3. Matriced' Impacts Croise's Multiplication Appliquée a UN Classement
4. Autonomous variables
5. Decision Making Trial and Evaluation Laboratory (DEMATEL)

متغیرها باعث تغییر سایر متغیرها و سیستم می‌شود. چهارمین دسته متغیرهای مستقل یا نفوذی هستند که دارای قدرت نفوذ بالا و وابستگی ضعیف می‌باشند. متغیرهایی که از قدرت نفوذ بالایی برخوردارند، اصطلاحاً متغیرهای کلیدی نامیده می‌شوند.

شکل ۵: ماتریس تحلیل قدرت نفوذ-وابستگی

سطح نفوذ	۷	۷						
	۶				۵			
	۵							
	۴	مستقل				۱ و ۴ و ۶	پیوندی	
	۳							
	۲						۳	
	۱	خودمختار					وابسته	۲
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
سطح وابستگی								

همانطور که در شکل ۵ مشخص است، هیچ یک از عوامل بدست آمده در گروه اول قرار نگرفته‌اند و این نشان‌دهنده اهمیت همه عوامل در تبیین مسئله پژوهش است. حضور عوامل تعدیل تقاضا و پرهیز از جوزدگی در انتخاب شغل در ناحیه دوم، نشان‌دهنده اثرپذیری بالای این عوامل از عوامل سطوح پایین‌تر از خود است. چهار مؤلفه‌ای که در ناحیه سوم قرار گرفته‌اند، همه از قدرت نفوذ و وابستگی بالایی برخوردارند و به آن‌ها عوامل پیوندی گفته می‌شود؛ هرگونه تغییر در این عوامل موجب تغییر در سایر مؤلفه‌ها می‌شود. در شکل حاصل از مدلسازی ساختاری تفسیری نیز این عوامل در سطح دوم و سوم قرار گرفته‌اند. در نهایت عامل تبیین حسن فعلی که در ناحیه چهارم قرار گرفته است به عنوان متغیر مستقل شناخته می‌شود و دارای بالاترین قدرت نفوذ و کمترین تأثیرپذیری است. قرار گرفتن این عامل در ناحیه چهارم و در بالاترین نقطه آن نشان‌دهنده کلیدی بودن این عامل و اهمیت زیاد آن در تبیین مسئله تحقیق است.

در نتیجه به نظر می‌رسد مقوله اشتغال زنان مقوله نرم اجتماعی بوده و راهکارهای تجویزی و سخت برای این مشکل، راهگشا نمی‌باشد. گذار از نگاه سطحی و صوری به

اشتغال زنان به سوی نگاهی عمیق و بنیادین و انکشاف علل ریشه‌ای آن، ما را در حل اجتماعی این مشکل، مستغنی خواهد نمود. مشکلی که ریشه‌ای اجتماعی دارد و به‌عنوان اضطراب اجتماعی، اختیار و عقلانیت را از انسان سلب یا منحرف می‌کند در بستر و از طریق اجتماع نیز حل خواهد شد. قدرت بی‌بدیل اجتماع، به همان میزان که مؤثر در ایجاد جریان عمومی هدایت‌گر زنان به سمت پذیرش مشاغل اجتماعی است می‌تواند مشوق ایشان در مسوولیت‌پذیری در محیط خانه و خانواده نیز باشد.

نتایج پژوهش حاضر بر حضور و یا عدم حضور زنان در اجتماع تأکید ندارد، بلکه سخن در آن است که زنان جامعه باید بتوانند آزادانه و به دور از هرگونه اضطراب اجتماعی در خصوص نوع فعالیت خود تصمیم بگیرند و تصمیم آنان نباید از طریق عرف‌سازی و مدسازی تحت تأثیر قرار بگیرد. لذا نظام اسلامی ملزم به رفع اضطراب اجتماعی از سر زنان در حوزه اشتغال است تا بتوانند به دور از هرگونه جوزدگی، آگاهانه تصمیم گرفته و شغل متناسب با شأن خود را برگزینند.

منابع

الف) فارسی

- قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام پور، تهران: سبحان.
- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- ابتکار، معصومه «نرخ بیکاری زنان تحصیلکرده ۳ برابر مردان است»، *خبرگزاری مهر*، کد خبر ۴۰۸۶۷۲۸: ۴۰۸۶۷۲۸/۰۶/۲۲
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۸۵)، *تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی*، تهران: سمت.
- اعتباریان، اکبر و امیر ترکی نجف‌آبادی (۱۳۸۹)، *مدیریت عمومی*، تهران: نی.
- الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده (۱۳۸۸)، *فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- امامی، سیدحسن (۱۳۷۲)، *حقوق مدنی*، چاپ هشتم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۰)، *کتاب المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۳)، «مبانی متافیزیکی اندیشه اسلامی، بنیانی برای تکوین نظریه‌های روانشناختی»، *دو ماهنامه دانشگاه شاهد*، سال یازدهم، شماره ۷.
- پارساپور، محمدباقر (۱۳۸۲)، «اضطرار در حقوق مسئولیت مدنی»، *نامه مفید*، شماره ۴۰.
- جعفری، محمدتقی *برگزیده افکار برتراند راسل*، بررسی و نقد کتاب «سرگذشت اندیشه‌ها»، سایت اطلاع‌رسانی علامه جعفری.
- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۷۵)، «اضطرار (ضرورت)»، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، شماره ۱۵ و ۱۶.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲)، *رساله بدیعه*: در تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء و بما فضل الله، ترجمه چند تن از فضلاء، مشهد: علامه طباطبایی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: امیرکبیر.
- دنهارت، رابرت بی (۱۳۸۲)، *نظریه سازمان دولتی*، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران: صفار.
- احمدی و استانی، عبدالغنی (۱۳۵۱)، «اضطرار: ضرورت»، *کانون وکلا*، سال بیست‌چهارم، شماره ۱۲۱.
- رضاییان، علی (۱۳۸۱)، *مبانی مدیریت رفتار سازمانی*، تهران: سمت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.

- عبدالحمید، مهدی و بابایی مجرد، حسین (۱۳۹۱)، «گذار روش شناختی از مفهوم توسعه به سوی استلزامات پیشرفت با تکیه بر مبانی کارآمدی»، **مجموعه اولین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- عرب‌مازار، عباس، علی‌پور، محمدصادق و یاسر زارع نیاکولی (۱۳۹۳)، «تحلیل عوامل اجتماعی-اقتصادی موثر بر اشتغال زنان در ایران»، **اقتصاد و الگوسازی**، سال پنجم، شماره ۱۸-۱۷.
- غفوریان، احمد (۱۳۶۰)، «نقش اضطراب در مسئولیت مدنی»، **نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی** دانشگاه تهران، شماره ۵.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رضی، سیدشریف (۱۳۸۴)، **نهج البلاغه: مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امام علی(ع)**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
- بازرگان هرنندی، عباس (۱۳۸۷)، «روش تحقیق آمیخته: رویکردی برتر برای مطالعات مدیریت»، **دانش مدیریت**، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۱.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۵)، **راهنمای عملی پژوهش کیفی**، تهران: سمت.

ب) لاتین

- Bolden, R. and Moscarola, J. (2000), "Bridging the Quantitative-Qualitative Divide", *Social Science Computer Review*, Vol.18:450-560.
- Corbetta, P. (2003), *Social Research; Theory, Methods and Techniques*, Sage Publications, London.
- Dror, Y.(1968), *Public Policymakenig Reexamined*, San Francisco: Chanler.
- Dye, Thomas R.(2013), *Understanding Public Policy*, 14th Edition, Florida State University
- Garcia- Alvarez, E. and Lopez- Sintas, J. (2002), Contingency Table: A Two-way Bridge between Qualitative and Quantitative Methods, *Field Methods*, Vol.14: 270- 287.
- Lin, A. C. (1998), "Bridging Positivist and Interpretivist Approaches to Qualitative Methods, *Policy Studies Journal*, Vol. 26, No. 1: 162-180.
- Patton, M. (1987), *How to Use Qualitative Methods in Evaluation*, London: Sage.
- Schermerhorn, John R. et al. (1994), *Managing Organizational Behavior*; 5 ed, New York: John Wiley & Sons.
- Smith, Brian(1975), *Policy Making in British Government*, London: Martin Publication.
- Vickers, Sir Geoffrey (1965), *The Art of Judgemen a study of policy making*,

London: Chapman & Hall.

Wilkins, Lee & Christians, Clifford, G.(2009),*The handbook of mass media Ethics*,
New York :Taylor & Francis.